

بررسی انیمه Maquia؛ و دست‌های پوی نور می‌دهند - دیجیاتو

آرش پارساپور | جمعه، ۲۳ آذر ۱۳۹۷

برخی انیمه‌های ژاپنی می‌توانند به شدت با احساسات مخاطب خود بازی کنند و تاثیر شگرفی روی تماشاگران‌شان بگذارند. داستانی که در دل این انیمه‌ها روایت می‌شود به علاوه صداگذاری و موسیقی که با جان و دل برای آنها انجام می‌شود، برخی از این آثار را تبدیل به عناوینی می‌کند که تا مدتها در یاد آدمی باقی می‌ماند. در این چند سال اخیر اگر نگاهی به انیمه‌های سینمایی ژاپن داشته بودید، آثار خوبی به جز انیمه‌های هائائو میازاکی بزرگ به چشمتان خورده است؛ آثاری که در اکثر آنها رگه‌هایی از فانتزی (عنصر همیشگی تولیدات سرزمین آفتاب) به چشم می‌خورد. انیمه ماکیا با اسم کامل ماکیا: زمانی که گل موعود شکوفه می‌دهد یکی از این دست آثار است که با ترکیب فانتزی و درام، اثری مبهوت کننده را به بینندگانش نمایش می‌دهد.



نام ژاپنی و کامل این اثر Sayonara no Asa ni Yakusoku no Hana o Kazaru است

- کارگردان: ماری اوکادا
- استودیو تهیه کننده: P.A.Works
- صدا پیشگان: Yūki Kaji، Ai Kayano، Miyu Irino، Manaka Iwami

▪ بودجه: نامشخص

ماری اوکادا، نویسنده ژاپنی است که تا پیش از ساختن انیمه Maquia کار فیلمنامه نویسی چندین انیمه تلویزیونی و سینمایی را انجام داده است. از شاخص ترین کارهای او می‌توان به عنوان سینمایی Anthem Of Heart اشاره کرد که اگر شانس دیدنش را تاکنون داشتید، احتمالاً با مضمون احساسی و عاشقانه آن آشنا هستید. اوکادا عنصر عشق را در تمامی خطوط نوشته شده توسط قلم توانایش رعایت می‌کند و آن را طوری در روح شخصیت‌های خود جاری می‌سازد که تا پوست و استخوان مخاطب نفوذ کند.



اوکادا بیش از ۲۰ سال قلم خود را به کارهای دیگر کارگردانان سپرد و شاهد به تصویر کشیده شدن کلمات ذهنش بود ولی نهایتاً در سال ۲۰۱۸ و به توصیه بسیاری از کارگردانان شهیر ژاپنی، تصمیم گرفت خودش آستین بالا بزند و یک انیمه سینمایی را کارگردانی کند. انیمه‌ای که به قول کنجی هوراکاوا، تهیه کننده معروف ژاپنی یک اثر ۱۰۰ درصدی متعلق به شوره‌های ذهن این بانوی خلاق باشد. کنجی در استودیو P.A.Works کار می‌کند جایی که تهیه کنندگی ماکیا را برعهده گرفته و پیش از این هم انیمه‌های مشهوری چون Blood+ و Sword of the Stranger را تولید کرده و برای گیمرها نیز سری بازی‌های پرفسور لیتون آن نامی آشناست.

انیمه Maquia در دنیایی فانتزی می‌گذرد که به شدت تداعی کننده آثار رمان High Fantasy است؛ آثاری چون گیم آو ترونز و یا ارباب حلقه‌ها. در این سرزمین پهناور ما ابتدا با شهر لورف آشنا می‌شویم؛ جایی که شبیه به مکان‌های اساطیر یونان باستان طراحی شده و معماری به رنگ سفید با ستون‌های بلند دارد و در آن زنان و مردانی با البسه سنتی سفید و آبی در حال گشت و گذارند. در این سرزمین همگی (چه زن و چه مرد) به شدت زیبارو و خوش اندام هستند و موهای بلوند و پوست سفید و بینی بسیار کوچکی دارند که مشخصه نژاد آنهاست؛ نژادی پری‌گونه که عمر جاودان دارند.



کار این نژاد بافندگی و ریسندگی نوعی خاصی از پارچه به نام هیبیول است که تمام هنر و جادوی خودشان را در آن به کار می‌گیرند. این نوع پارچه‌ها بسیار گران بوده و امورات شهر از طریق فروش و صادر شدن آنها به اقصی نقاط این سرزمین جادویی می‌گذرد. مشخصه اصلی هیبیول، زبانی است که روی آن نوشته شده به طوری که خود مردمان لورف می‌توانند این پارچه‌ها را با لمس کردن بخوانند و پیغام‌هایی از زمان را دریافت کنند.



ماکیا یکی از این نژادهای پری گونه است که اندام ریزی دارد و کمی هم ترسو است. او به ملکه شان وابستگی خاصی دارد و در این سرزمین کاملا تنهاست. دوستش لیلی اما دختر شجاعی است که با یکی از پسران شهرشان رابطه عاشقانه‌ای را به طور مخفیانه شروع کرده و از ماکیا نیز دلربا تر است. ماکیا بدش نمی‌آید که به سرزمین‌های دیگر برود و با انسان‌ها ملاقات کند، اما این کار در شهر آنها قدغن است و از آن گذشته، ملکه بارها به او هشدار می‌دهد که وارد شدن به دنیای انسان‌ها و دوستی با آنها عواقب خوبی نخواهد داشت. او بیشتر از همه به ماکیا توصیه می‌کند که به هیچ وجه نباید دلبستگی به انسانی پیدا کند، چرا که فرجام آن دلبستگی غم‌انگیزترین حسی خواهد بود که به سراغش خواهد آمد. ماکیا با اینکه معنای این حرف‌ها را زیاد نمی‌فهمد، اما آنها را آویزه گوش خود کرده است.

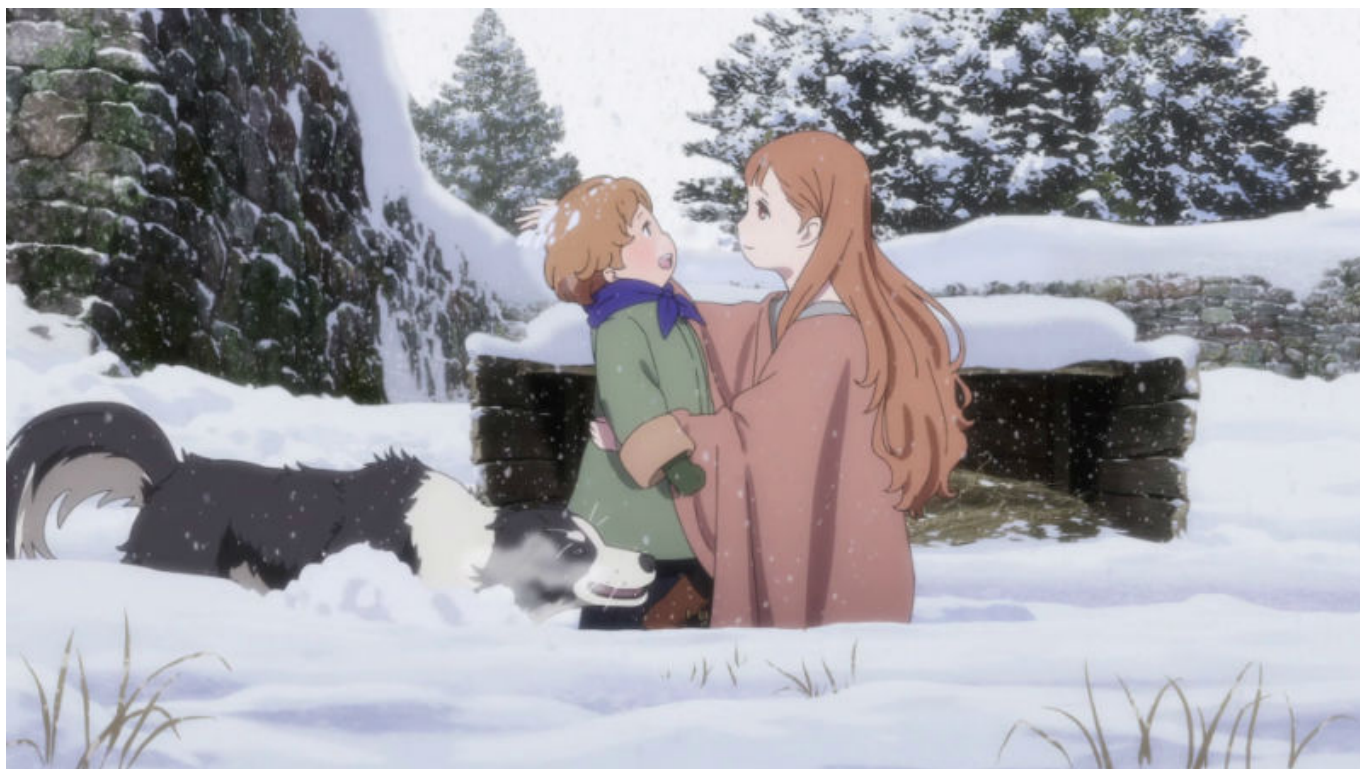


داستان اصلی از جایی آغاز می‌شود که ارتشی از پادشاهی حاکم بر این سرزمین با اژدهایان خود به لورف حمله کرده و تمامی آنها را اسیر کرده و با خود می‌برد. ماجرا از این قرار است که حکومت می‌خواهد یکی از زنان این نژاد را به عقد شاهزاده در بیاورد تا هم به تمامی شهروندان قدرت نمایی کند و هم اینکه صاحب یک وارث با عمر جاودان شوند. اژدهایانی که حکومت در طول سال‌ها مبارزه به دست آورده‌اند، یکی پس از یکی در حال مرگ هستند و علت مرگشان هم مشخص نیست و از همین رو حکومت از ترس اینکه مردم تصور کنند نیرو و قدرت آنها رو به کاستی رفته، دست به چنین حرکتی می‌زنند.



ماکیا از معدود افرادی است که می‌تواند از این شیخون جان سالم به در ببرد و به همراه یکی از اژدهایان در یک نقطه نامعلوم پرت می‌شود. اژدها آتش گرفته و می‌میرد (مرگ این اژدهایان به همین شکل است) و ماکیا بعد از پیاده روی طولانی، به فرزند نوزاد آدمیزادی برخورد می‌کند که والدین‌اش مرده‌اند. نوزاد در آغوش مرده دستان مادرش قرار گرفته و ماکیا او را نجات می‌دهد و با اینکه توصیه‌های ملکه دائم در گوشش زنگ می‌خورد، اما حس زنانه و مادرانه‌ای او را در برمی‌گیرد. در نهایت ماکیا تصمیم می‌گیرد این فرزند را به فرزندخواندگی قبول کند و یک زن با عمر جاودان، مادر یک فرزند پسر انسان به اسم آریل می‌شود؛ فرزند نوزاد بی‌گناهی که به قول ماکیا بوی نور می‌دهد.

احساس مادرانه و مهر مادری تا پیش از این در کمتر انیمه و انیمیشنی اینچنین زیب به تصویر کشیده شده است. عشقی که ماکیا نسبت به نژاد بشر پیدا می‌کند، برخلاف تصورات اولیه‌ای که مخاطب از روند داستان دارد عشق به یک آدم هم سن و سال و وارد یک رابطه عاشقانه شدن نیست؛ بلکه عشق مادر و فرزندی است که قدرت و نیروی به مراتب بیشتری را در بر می‌گیرد. ماکیا مادری است که نباید دلبسته یکی یکدانه پسرش شود چرا که پسرک قرار است بزرگ و بزرگ و بزرگ‌تر شود و او همچنان جوان بماند. این مادر شاهد پیر شدن فرزند خود است و کاری هم از دستش بر نمی‌آید.



رابطه شکل گرفته بین مادر و فرزند در انیمه Maquia شگفت انگیز از آب در آمده و عنصر فانتزی که در آن قرار گرفته، آن را جادویی هم کرده است. آریل در سنین نوجوانی کم کم متوجه مادرش و خصلت عجیب و غریب او می‌شود و رفتارش با او عوض می‌شود. ماکیا اما عاشق اوست و مادرانگی خود را حفظ می‌کند. فداکاری ماکیا در طول داستان فیلم، دل هر مخاطبی را می‌لرزاند و تماشاگر مذکر و مونث، مادر و غیر مادر را تبدیل به مادری دلسوز برای فرزند عزیزش می‌کند.



نکته جالبی که در روند داستان طولانی و پیچ در پیچ انیمه Maquia وجود دارد، حذف بازگویی شدن یک سری از موارد بدیهی است که هوشمندانه انجام شده و به کند نشدن ریتم آن کمک شایانی کرده است. این مساله که ماکیا و فرزندش درباره نژاد او چرایی جاودان ماندنش صحبت می‌کنند، در هیچ جایی از انیمه دیده نمی‌شود و خود به خود بعد از چند سال، مخاطب می‌فهمد که این دو با یکدیگر قرار گذاشتند تا زمین پس همدیگر را خواهر و برادر به دیگران معرفی کنند. اوکادا فهمیده که لزومی به نشان دادن این صحنه‌ها نیست و می‌توان این موقعیت‌های مهم در زندگی مادر و فرزند را به نحوه دیگری و زیر پوستی آن را بیان کرد، به طوری که نه حفره داستانی درست شود و نه مخاطب حس کند که در حال فریفته شدن است.

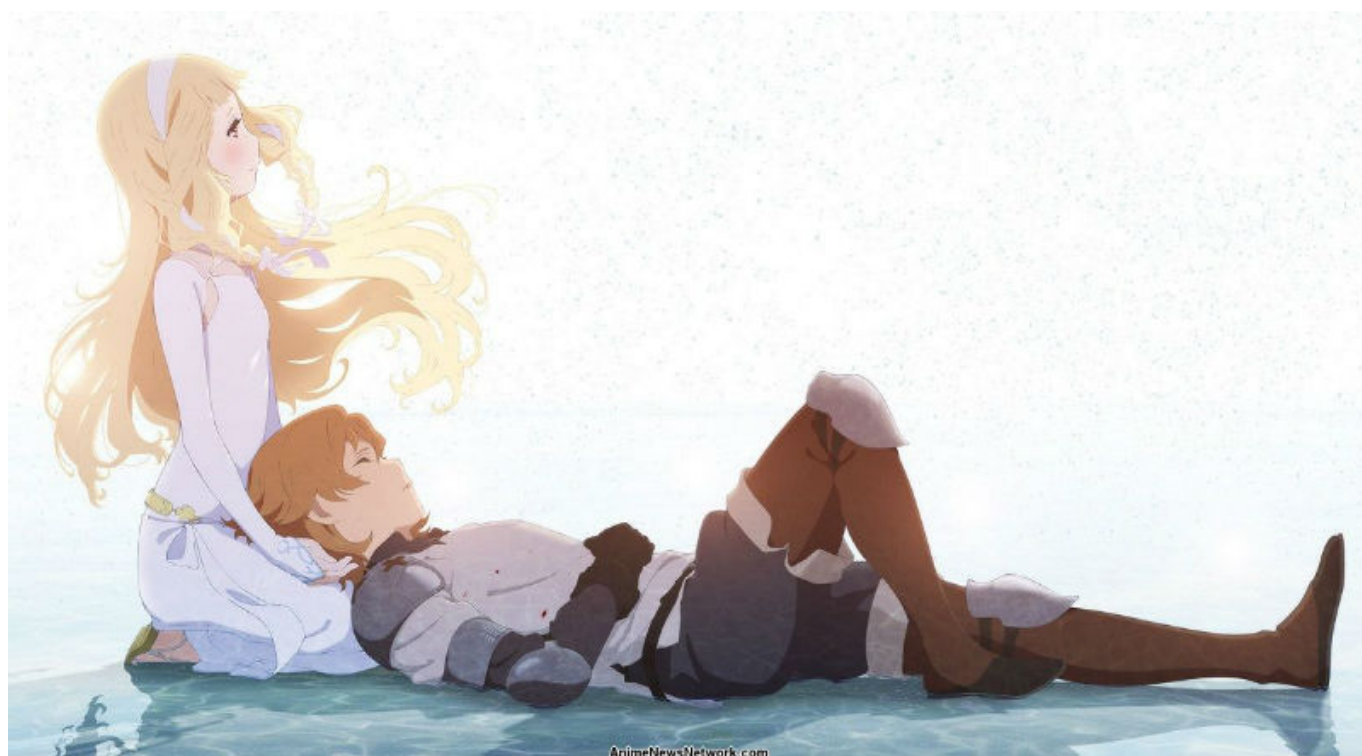


داستانک‌های متعدد و شخصیت‌های فرعی زیادی در طول داستان حدودا دو ساعته انیمه Maquia به چشم می‌خورند که برخی از آنها درست تعریف نمی‌شوند ولی به طور قطع حذف آنها از قصه می‌توانست لطمه بزرگی به روند آن بزند. داستان این انیمه مدت زمان طولانی و تقریباً ۸۰ ساله‌ای را می‌گذراند و دست گذاشتن روی نقاط حساس این خط زمانی طولانی کار بسیار سختی بوده است. جالب اینکه روند داستان طولانی انیمه دائم در حال تغییر است و در میانه داستان رنگ و بویی سیاسی می‌گیرد و در جایی دیگر و با شروع جنگ‌های متعدد، حالتی اکشن به خود می‌گیرد.

کارگردان اما در تمام این ژانرها راه را درست پیش می‌برد و تسلط خود را در ساخت تمامی صحنه‌ها به رخ می‌کشد؛ موضوعی که حاصل ۲۰ سال تجربه همکاری او با تیم‌های متعدد انیمه‌سازی است. ناگفته نماند که تمامی این ژانرها تحت سیطره درام عاشقانه بی‌نظیر انیمه هستند و نقش مهره‌هایی را ایفا می‌کنند که فراز و فرود این درام بی‌نظیر را ایفا می‌کنند.



طراحی انیمه هم مانند داستان متغیر آن، دائم در حال تغییر است. استفاده درست و بجا از رنگ‌ها با توجه به روحیه و روندی که داستان به خود می‌گیرد چشمان مخاطب را جادو می‌کند. استفاده از پس زمینه رنگ آبی در قسمت‌های آرام و استفاده از پس زمینه رنگ‌های زرد و نارنجی در بخش‌های هیجان انگیزتر تنها چند مورد از هنرنمایی اوکادا و تیم طراحی خارق‌العاده‌اش هستند. موسیقی و صداگذاری انیمه Maquia نیز فراتر از حد انتظار است و می‌توان آن را تکمیل کننده پازل عاشقانه و جادویی انیمه دانست.



انیمه Maquia مثل خواندن یک کتاب مفصل است که جزییات فراوانی را در خود قرار داده و البته یک سری سوالات بی‌پاسخ هم به جا می‌گذارد که شاید در آینده به آنها جواب داده شود. اما در کل با یک اثر کامل روبرو هستیم که از بسیاری از سایت‌های نقد فیلم و منتقدین امتیاز کامل را گرفته و به احتمال زیاد حق‌اش در بسیاری از مراسم‌های جوایز سینمایی نیز خورده می‌شود؛ چرا که رقابت کردن با آن بسیار سخت است و وارد نکردن آن به جریان مسابقه انتخاب راحت‌تری برای داوران است!



اگر عاشق بشوی، تنهای تنهای می‌شوی

یادم می‌آید برای آنکه دوستانم را به دیدن انیمه ترغیب کنم، از لفظ «بیا و به خودت لطفی کن و انیمه ماکیا را ببین» استفاده کردم و تصور می‌کنم که تکرار همین عبارت در بخش پایانی صحبت‌هایم جایز است. انیمه Maquia برای هر سن و قشری می‌تواند جذاب باشد و المان‌های فانتزی به کار رفته در آن طوری نیست که برخی مخاطبان دلزده از این ژانر را از خود دور سازد. برای همین است که به هر کس که می‌رسم (و شما هم به هر کس که رسیدید) این توصیه را بکنید و به او بگویید: «لطفی به خودت بکن و انیمه Maquia را ببین. گمان نمی‌کنم پشیمان شوی.»

[دیجیاتو](#)